

ضامن آهو

قفل برگیر از زبانم ای رضا

ای که بخشی تاج شاهی بر گدا

من گدای در بدر گردیده‌ام

مشت‌ها از میر و دربان خورده‌ام

من غریبم تو پناه هر غریب

هر بن مویم زند آمَن یُجیب

رحمتی سر در گریبان توأم

پای بوس هر که دربان توأم

سینه مالمال اندوه و غم است

آه و اندوه دَمادم مَدمم است

جان نالمان حَزینم همچو نای

می کشد هر لحظه بانگ وای وای

قلب رنجورم بسی خون خورده است

روزگاران بار حرمان برده است

ای خجسته خاك پاك خاوران

زادگاه شیردل نام آوران

ای جبینت بوسه گاه عاشقان

وی حریمت قبله گاه عارفان

ای غبارت توتیای دیدگان

وی نسیمت جان فزای ناتوان

هر وجب خاکت غنوده يك دلیر

در بُن هر بیشه‌ای صد نرّه شیر

هر قدم در تربت پالکِ نهان

گنج عقل و هوش مردان جهان

ای تیّمم گاه فرزند رسول

وی سرشته خاکت از اشک بتول

ای عجین در تربت خون امام

خون پالک، زادِ خیر المانام

ای خراسان، ای دیار رازها

آشپان تیز پَر شهبازها

ای خراسان بر تو از هر لب سلام

همره هر کاروان هر صبح و شام

بر حریمت از جبین ما سُجود

بر تبارت از خلوص ما دُرود

از فروغ عالم آرای «حرا»

خالک پاکت یاغته فرّ و جّلا

دودمانت قبلِ دلها شده!

وه چه مشکلها بدستت وا شده!

پرتو اشراق ربّ العالمین

فیض بخشد چون بذرات زمین

می دهد زیب و جلا بر سینه‌ها

همچو زنگار و غش آئینه‌ها

جرم خالک تیره نورانی شود

جان منّور، جسم روحانی شود

